

Analysis of effective contexts and motivations in the establishment of the Iranian Women's Organization

Fahima Hasanpour* Abdul Rafi Rahimi **
Hojat Falah Tutkar *** Nasrullah Mohammadi Pouramalshi ****

*Ph.D. student of Iranian Islamic History, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. (Corresponding author) E-mail:

hasanpoorfahime@gmail.com

**Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.mail:

aghabeigom@yahoo.com

***Associate Professor, Department of History, Faculty of Humanities and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.E-mail:

h.fallah1347@gmail.com

****Professor, Faculty of Humanities and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran, E-mail. Qazvin, Iran. E-mail:

poor_amlashi@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24Janu2022

Received in revised

form: 15July2022

Accepted: 1Augu2022

Publishedonline: 22Dece2022

Keyword:

Women's populations,
Supreme women's council,
Iranian Women's Organization,
White Revolution,
Pahlavi government.

ABSTRACT

With the dissolution of the Supreme Council of Women, the Women's Organization of Iran was replaced in 1345 by Ashraf Pahlavi. The purpose of its establishment was to promote the status of women, acquaint women with their rights and duties, mobilize them to participate in social activities, coordinate the activities of various communities of Iranian women and establish mutual understanding and relations between them and women of other countries. This government organization until 1357, had more than four hundred branches throughout the country, had become the largest organization working in the field of women. The purpose of the present study is to analyze the contexts and motivations effective in the formation of the Iranian Women's Organization. Why and how was Iran formed? The findings show that the large number of women populations in the years after the fall of Reza Khan's government necessitated the convergence of populations and the formation of the High Council of Women. Simultaneously with the government and the White Shah Revolution, the government, through the dissolution of the High Council of Women and the establishment of the Women's Organization, in addition to preventing the activities of independent women's organizations, promoted women's programs towards its development goals.

Cite this article: Hasan pour, Fahima& Rahimi, Abdul Rafi & Falah Tutkar,Hojat & Mohammadi Pouramalshi, Nasrullah (2023). **Analysis of effective contexts and motivations in the establishment of the Iranian Women's Organization.** Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No31 Pages.184-208.

DOI: 10.22111/JHR.2022.41395.3328





© The Author Fahima Hasanpour, Abdul Rafi Rahimi, Hojat Falah Tutkar,
Nasrullah Mohammadi Pouramalshi

Publisher: University of Sistan and Baluchestan

DOI: 10.22111/JHR.2022.41395.3328



واکاوی بسترها و انگیزه‌های مؤثر در تأسیس سازمان زنان ایران

فهیمة حسن پور^۱  عبدالرفیع رحیمی^۲  حجت فلاح توتکار^۳  نصرالله پور محمدی املشی^۴ 

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشکده علوم انسانی و ادبیات، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: hasanpoorfahime@gmail.com
۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و ادبیات دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران، رایانامه: aghabeigom@yahoo.com
۳. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و ادبیات دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران، رایانامه: h.fallah1347@gmail.com
۴. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی و ادبیات، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران، رایانامه: poor_amlashi@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

با انحلال شورای عالی بانوان، سازمان زنان ایران در سال ۱۳۴۵ش و زیر نظر اشرف پهلوی جایگزین آن شد که هدف از تأسیس آن ترفیع مقام زن، آشنا کردن زنان با حقوق و تکالیف خود، بسیج آنها برای شرکت در فعالیتهای اجتماعی، هماهنگ کردن فعالیتهای جمعیت‌های گوناگون زنان ایران و ایجاد تفاهم و مناسبات متقابل بین آنان و زنان سایر کشورها بیان شد. این سازمان که یک سازمان دولتی بود و تا سال ۱۳۵۷ بیش از چهارصد شعبه در سراسر کشور داشت، تبدیل به بزرگ‌ترین سازمانی شد که در حوزه زنان مشغول به فعالیت بود. مسئله پژوهش حاضر واکاوی بسترها و انگیزه‌های مؤثر در شکل‌گیری سازمان زنان ایران است که محقق به شیوه توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع اصلی و اسناد آرشیوی به بررسی عوامل شکل‌گیری این سازمان می‌پردازد و به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که سازمان زنان ایران چرا و چگونه شکل گرفت؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعداد زیاد جمعیت‌های زنان در سال‌های پس از سقوط حکومت رضاخان لزوم همگرایی جمعیت‌ها و شکل‌گیری شورای عالی زنان را موجب شد و عدم حمایت کافی و نیز عدم کارایی این شورا موجب طرح انتقادات به شورای عالی زنان شد که هم‌زمانی این امر با برنامه‌های توسعه‌ای حکومت و انقلاب سفید شاه موجب شد تا حکومت از طریق انحلال شورای عالی زنان و تأسیس سازمان زنان، علاوه بر جلوگیری از فعالیت سازمان‌های مستقل زنان، برنامه‌های زنان را در جهت اهداف توسعه‌ای خود به پیش برد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱

واژه‌های کلیدی:

جمعیت‌های زنان،

شورای عالی زنان،

سازمان زنان ایران،

انقلاب سفید،

حکومت پهلوی

استناد: حسن پور، فهیمة، رحیمی، عبدالرفیع، فلاح توتکار، حجت، پور محمدی املشی، نصرالله. (۱۴۰۱) واکاوی بسترها و انگیزه‌های مؤثر در تأسیس سازمان زنان ایران واکاوی بسترها و انگیزه‌های مؤثر در تأسیس سازمان زنان، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۱۸۴-۲۰۸.

DOI. 10.22111/JHR.2022.41395.3328

© نویسندگان. فهیمة حسن پور، عبدالرفیع رحیمی، حجت فلاح توتکار، نصرالله پورمحمدی املشی

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان



مقدمه

در آن زمان که جرقه‌های انقلاب مشروطیت، زنان را به خیابان‌ها کشاند و شاه بیمار را وادار به پذیرش فرمان مشروطه نمود، زنان دریافته‌اند که می‌توانند برای کسب حقوق خود نیز تلاش کنند. اگر تا قبل از مشروطه خواست‌های زنان بیشتر ملی بود، بعد از مشروطه سمت‌وسوی فردی و جنسیتی به خود گرفت و این‌گونه شد که زنان ناامید از کسب حقوق جنسیتی خویش توسط جنس مخالف غالباً سلطه‌گر، تصمیم گرفتند خود از حقوق خویش دفاع نمایند و برای کسب حقوق پایمال شده خود در نظام پاتریمونالیسم که سال‌های سال از آن محروم بودند، تلاش کنند. در همین زمان است که نام انجمن‌ها و جمعیت‌هایی چون "آزادی زنان"، "انجمن مخدرات وطن"، "جمعیت نسوان وطن‌خواه"، "اتحادیه غیبی نسوان" و "انجمن حریت زنان" و... بیشتر به گوش می‌خورد. جمعیت‌هایی که قصدشان بهبود وضعیت زنان بود. هرچند این جمعیت‌ها منحصر به تهران نبودند. به‌طوری‌که برخی معتقدند "انجمن نسوان تبریز" اولین انجمن زنان بود که به فاصله چند ماه بعد از مشروطه شکل گرفت. این جمعیت‌ها در سال‌های اولیه شکل‌گیری از لحاظ مالی مستقل بودند و هیچ‌گونه وابستگی به حکومت نداشتند و بیشتر اقدامات آن‌ها منحصر به اقدامات خیریه، مبارزه با بی‌سوادی و برگزاری رده‌های خیاطی بود. (رنجبر عمرانی، ۱۳۹۳: ۶۱) از آنچه برمی‌آید، تا قبل از تشکیل مجلس دوم فعالیت این جمعیت‌ها سری بوده است. پس از علنی شدن فعالیت جمعیت‌ها پس از جنگ جهانی اول، فعالیت‌های زنان گسترش یافت. زنان دست‌به‌قلم شدند و در دفاع از حقوق خود در مجلات و روزنامه‌ها مطلب نوشتند. به این ترتیب مجلاتی انتشار یافت که در دست‌زنان بود و برای زنان می‌نوشت. طوری که چهار سال بعد از مشروطه اولین نشریه زنان بانام "دانش" منتشر شد که در همان شماره اول خود توضیح می‌داد که این مجله فقط به موضوعات خانوادگی "تعلیم خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری و..." می‌پردازد. باروی کار آمدن رضاخان و تأسیس حکومت پهلوی جمعیت‌های زنان دچار تحول شدند. وجود مشاورین تحصیل کرده‌ای چون تیمورتاش، داور و فیروز در کنار رضاشاه و سفر وی به ترکیه و بازدید از دستاوردهای نوسازی آتاتورک، وی را به سمت‌وسوی نوسازی ایران سوق داد و این بار نیز چون دوره مشروطه ایرانیان ظواهر غرب را دیده و شیفته آن شدند و اخذ ظواهر را مصادق

بارز نوسازی و مدرنیزاسیون ایران دانستند. رضا شاه در تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، قضایی، سیاسی و... دست به نوسازی و اصلاح زد و از حوزه زنان نیز غافل نماند. تغییر و تحول در وضعیت زنان ایران در سه حوزه تغییر در قوانین طلاق و ازدواج، فرصت‌های آموزشی و کشف حجاب اتفاق افتاد. ایجاد تغییراتی در مواد قانونی در حوزه ازدواج و طلاق بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۹ش از جمله آن بود. تحت تأثیر سیاست یکپارچه سازی رضا شاه بود که تعدادی از نشریات زنان توقیف و فعالیت برخی انجمن‌ها ممنوع و برخی انجمن‌های زنان یکی پس از دیگری منحل شدند، به طوری که انحلال "انجمن نسوان وطنخواه" آخرین تیر بر پیکر نحیف فعالیت‌های بانوان بود. به طور خلاصه می‌توان گفت: سیاست‌های رضاخان در قبال زنان نیاز به فعالیت و حضور بیشتر زنان و به تبع آن فعالیت هرچه بیشتر انجمن‌های زنان داشت و سیاست تمرکز قدرت رضا شاه که موجب دوام دیکتاتوری بود که وی برای خویش ساخته بود، با فعالیت این انجمن‌ها در تضاد بود. لذا نیاز به تأسیس انجمنی احساس می‌شد که تحت نظر دولت بتواند در حوزه بانوان فعالیت نماید. این چنین بود که در اردیبهشت سال ۱۳۱۴ش کانون بانوان به ریاست شمس پهلوی تأسیس و شروع به فعالیت نمود. با ورود متفقین به ایران و شکست ارتش پو شالی رضا شاه و انتقال حکومت به ولیعهد نوجوان که از اقتدار پدرش برخوردار نبود، فضای باز سیاسی بر ایران حاکم شد. جمعیت‌های بی‌رمق زنان جانی دوباره گرفتند و در سال ۱۳۲۲ش بود که برخی جمعیت‌های مختلف در ائتلاف با یکدیگر سازمان همکاری زنان را تأسیس کردند تا فعالیت‌های منسجم‌تری را به منصفه ظهور برسانند. (بامداد، ۱۳۴۷: ۱۰۵) اندکی بعد سازمان همکاری زنان جای خود را به شورای عالی بانوان داد. فعالیت‌های جمعیت‌های زنان همچنان ادامه داشت تا در سال ۱۳۴۵ش سازمان زنان ایران زیر نظر اشرف پهلوی تأسیس شد که هدف پژوهشگر در پژوهش حاضر این است که به واکاوی بسترها و انگیزه‌های مؤثر در شکل‌گیری سازمان زنان ایران بپردازد و به این سؤال پاسخ دهد که: سازمان زنان ایران چرا و چگونه شکل گرفت؟

ازلحاظ پیشینه پژوهش، گفتنی است درباره بسترهای شکل‌گیری سازمان زنان ایران تاکنون پژوهش مستقل تاریخی صورت نگرفته است؛ اما درباره تشکیل سازمان زنان و فعالیت‌های آن، چند کتاب و پایان‌نامه و مقاله به چاپ رسیده است که در همه آنها به طور گذرا

اشاراتی به انحلال شورای عالی زنان و تأسیس سازمان زنان ایران شده است و محور اصلی همه آن‌ها از سال ۱۳۴۵ به بعد را در برمی‌گیرد نه سال‌های قبل از آن را. کتاب سازمان زنان ایران نوشته حمیرا رنجبر عمرانی که مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در سال ۱۳۸۵ ش چاپ کرد، تنها اثری است که در زمینه فعالیت‌ها و تشکیلات این سازمان نوشته شده است. در خارج از ایران نیز مهناز افخمی، دبیر کل سازمان زنان ایران، در دو اثر خود به بررسی فعالیت‌های گوناگون و تشکیلات سازمان زنان ایران پرداخته است. مقاله «انقلاب م‌سالمت‌آمیز: مروری بر فعالیت‌ها و دستاوردهای سازمان زنان ایران (۱۳۴۳ - ۱۳۵۷)» که تابستان ۱۳۷۶ ش در شماره ۵۹ مجله ایران‌نامه به چاپ رسید، یکی دیگر از آثاری است که در این باره منتشر شده است. کتاب جامعه، دولت و جنبش زنان ایران اثر مهناز افخمی، درباره سازمان زنان ایران جزئیات بیشتری دارد. در قسمتی از مقاله «سازمان‌های زنان در ایران عصر پهلوی» که محمدحسین حافظیان در زمستان ۱۳۸۷ ش در فصلنامه مطالعات سیاسی چاپ کرد نیز معرفی کلی از سازمان زنان، تشکیلات، اقدامات و نارسایی‌های این سازمان ارائه شده است. زهرا براتی در سال ۱۳۹۷ ش در مقطع کارشناسی ارشد پایان‌نامه خود بانام «سازمان زنان کردستان» را به اتمام رساند که همان‌طور که از نام آن مشخص است بر تأسیس و عملکرد سازمان زنان در کردستان تأکید دارد. الهام ملک‌زاده و طیبه ادریسی نیز در مقاله «عملکرد سازمان زنان ایران: مطالعه موردی استان بوشهر (۱۳۴۵ - ۱۳۵۷ ش)» چگونگی شکل‌گیری سازمان زنان بوشهر و عملکرد آن را بررسی کرده‌اند. تأسیس سازمان زنان بوشهر؛ مطالعه پژوهی: فعالیت‌های اجتماعی فرهنگی مراکز رفاه خانواده نیز دیگر مقاله‌ای است که توسط پروانه شاهرخ مقدم و همکاران نوشته شده و به عملکرد مراکز رفاه خانواده سازمان زنان ایران می‌پردازد.

بسترها: نیاز به همگرایی جمعیت‌ها و تشکیل شورای عالی بانوان

در اولین سال‌های حکومت محمدرضا جمعیت‌های زنان تنها در حفظ موجودیت خود می‌کوشیدند. تقویت پایه‌های حکومت موجب تقویت این جمعیت‌ها و در نتیجه افزایش چشمگیر و روزافزون آن‌ها شد. به‌ویژه در سال‌های ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۵ ش تأسیس انجمن‌ها به اوج خود رسید که اغلب از سوی سیاسیون و حکومت حمایت می‌شدند. مریم فتاحی در کتاب خود با عنوان "کانون

بانوان " اقدامات و فعالیت‌های زنان در دوران پس از رضا شاه و در زمان محمدرضا پهلوی را در سه گروه دسته‌بندی می‌نماید. دسته‌ای که همچنان به گذشته نظر داشتند و سنگ اقدامات انجام شده در زمان رضا شاه را به سینه می‌زدند، مانند کانون بانوان، دسته دوم دسته‌ای با ارائه الگوهای جدیدی از زن و برآمده از مفاهیم چپ و کمونیستی مانند "سازمان زنان ایران حزب توده" و دسته سوم که با استحکام یافتن پایه‌های حکومت محمدرضا پهلوی به منظور ارائه و معرفی مفهوم زن مورد نظر رژیم از بطن حاکمیت سیاسی کشور رشد یافته و مورد حمایت واقع شدند و در واقع دنبال کننده اهداف کانون بانوان بودند. مانند شورای زنان (فتحی ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۶۳). گروه‌های زنان در فاصله بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش، علاوه بر همکاری با احزاب و گروه‌های غیر فمینیستی که مسائل مربوط به حقوق زنان برای‌شان موضوعاتی فرعی بود، برای آرمانه‌ای هم‌زمان مردشان اولویت بیشتری نیز قائل بودند. در واقع گروه‌های زنان در سایه قرار داشتند. آن‌ها نه تنها از یکدیگر فاصله می‌گرفتند بلکه با ایراد اتهام به همدیگر حمله می‌کردند. برای نمونه حزب زنان و کانون بانوان فعالیت‌های یکدیگر را تحقیر می‌کردند. البته سردرگمی، خصومت، فقدان ایدئولوژی منسجم در میان گروه‌های زنان، انعکاسی از خط‌مشی سیاسی ایرانیان در کل بود؛ اما باید اذعان داشت آگاهی و فعالیت‌های سیاسی زنان در این دوره به‌خصوص در زمان دولت محمد مصدق افزایش قابل توجهی پیدا کرد و زنان با تشکیل احزاب و نشریات آزاد توانستند اندکی به سازمان‌دهی خود بپردازند. از مشخصه‌های بارز اکثر احزاب و نشریات زنانه این دوره استقلال و عدم اتکای آن‌ها به دولت بود. (نظری، ۱۳۹۵: ۱۱۱)

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش و سرنگونی دولت مصدق آزادی‌های موجود در دهه ۱۳۲۰ ش به تدریج محدود شد و رژیم محمدرضا شاه سیاست همگرایی تدریجی فعالیت‌های پراکنده زنان در سیستم سیاسی را در پیش گرفت. در سال ۱۳۳۵ ش گروهی از زنان شاغل جوان‌تر که اغلب آن‌ها آموزگار بودند، به رهبری مهرانگیز دولت‌شاهی، مهری آهی، پروین خانلری و چند تن دیگر، سازمانی پیشرفته‌تر از دیگر جمعیت‌ها به نام جمعیت راه نو را پی نهادند. چیزی از تأسیس جمعیت راه نو نگذشته بود که جمعیت‌های مختلف زنان به فکر این افتادند که با دور همدیگر جمع شوند و از این طریق با یکدیگر همکاری بیشتری داشته باشند که مهرانگیز

دولت‌شاهی دلیل آن را همکاری‌های جمعیت‌های زنان با وزارت کار معرفی می‌کند و می‌گوید: "به این فکر افتادیم که خودمان بیائیم یک سازمان همکاری درست کنیم، همان جور که خیلی جاهای دنیا هست، فدراسیونی باشد از جمعیت‌ها. دیگران را هم خبر کردیم، چهارده جمعیت جمع شد و ما سازمان همکاری را تأسیس کردیم." (دولت‌شاهی، ۱۹۸۴: ۱۱۰) اشرف پهلوی نیز به سازمان‌های پراکنده زنان در آغاز فعالیت‌های خود به‌منظور استیفای حقوق زنان اشاره می‌کند که به‌گونه‌ای نامنظم و بدون هدف مشخص درازمدت فعالیت می‌کردند و اعضای این سازمان‌ها بیشتر به کارهای خیریه و داوطلبانه می‌پرداختند. ولی در مسائل اساسی مربوط به مساوات اقتصادی و سیاسی زنان وارد نمی‌شدند. (طلوعی، ۱۳۷۶: ۲۷۶)

فرنگیس شاهرخ یگانگی از وجود رقابت بین جمعیت‌های مختلف زنان سخن می‌گوید که گویا این امر خود موجب شد تا گروه‌های مختلف زنان به فکر این بیفتند که با یکدیگر همکاری نمایند و به دنبال آن سازمان همکاری زنان را ایجاد کردند. وی همچنین به نحوه دعوت از اشرف پهلوی برای قبول ریاست جمعیت‌های زنان اشاره و چنین بیان می‌کند: "در ابتدا جمعیت هفده دی از اشرف پهلوی درخواست کرد ریاست افتخاری این جمعیت را بر عهده بگیرد که این باعث شده بود که دیگر انجمن‌ها استدلال کنند همکاری وی فقط با یک انجمن به شکلی انحصاری کاری غیرمنصفانه است. علاء وزیر دربار، این نارضایتی‌ها را به شاه گزارش داد و او هم تایید کرد که شاهدخت اشرف نمی‌بایست این مقام را بپذیرد، مگر آنکه آمادگی آن را داشته باشد که همین نوع همکاری را با تمام سازمان‌های زنان داشته باشد. به این ترتیب بود که به‌صورت دستوری از دیگر جمعیت‌ها دعوت شد با همدیگر یکی بشوند و این‌گونه بود که "سازمان همکاری زنان" شکل گرفت. (شاهرخ یگانگی ۱۹۸۳: ۱۸) اما مهرانگیز کار معتقد است در نبود جامعه مدنی، زنان وابسته به دربار و اقرار آن گاهی چتر حمایت خود را می‌گشودند و جماعت، سازمان‌ها و انجمن‌های زنانه را تأسیس می‌کردند تا اقلیتی از زنان که تشنه پیوندهای اجتماعی شده بودند، بتوانند اندکی فراتر از زندگی خانوادگی و محفلی، استعدادهای خود را بروز دهند. (کار، ۱۳۷۶: ۲۳)

سازمان همکاری جمعیت‌های زنان در ۱۷ دی ماه ۱۳۳۵ش در حضور ملکه ثریا با ادغام هجده سازمان از جمله کانون بانوان، کانون پزشکان، شورای زنان، جمعیت راه نو، جمعیت‌های خیریه ارامنه و... تشکیل شد و هدف از تشکیل آن همان‌طور که از نام آن برمی‌آید تهیه و سایل آشنایی و همکاری بیشتر جمعیت‌های زنان در جهت بالا بردن سطح فکر و فرهنگ و همچنین بهبود وضع اجتماعی و اقتصادی و بهداشتی زنان بیان شد. (ساکما ۱۷۳۸۸/۲۹۷: ۲ و ۵) یک سال بعد در سال ۱۳۳۶ش سازمان همکاری جمعیت‌های زنان جای خود را به شورای عالی بانوان داد. ریاست عالی این شورا را اشرف پهلوی که بر طبق گفته خودش بنا به تقاضای جمعیت‌های زنان که با جوش و خروش و پافشاری از وی دعوت به عمل آوردند بر عهده گرفت. (اطلاعات بانوان، ۹۱: ۱) اشرف پهلوی در ابتدا فکر می‌کرد می‌توان جمعیت‌ها را در شورای عالی بانوان ادغام کرد. اما چون هدف‌ها و فعالیت‌های جمعیت‌ها مختلف بود کار با مشکل مواجه می‌شد. بنابراین در واقع دیگر جمعیت‌ها کارهای تخصصی خود را انجام می‌دادند و تمرکز کارهای سیاسی به شورای عالی جمعیت‌های زنان داده شد. (شاهرخ یگانگی، ۱۹۸۳: ۲۰) در آیین‌نامه این شورا چنین آمده است: "در این موقع که زنان ایران به دریافت حقوق سیاسی و اجتماعی و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن نائل آمدند، برای بالا بردن سطح فرهنگی و اجتماعی زنان و آشنا کردن آنان به وظائف ملی خود در استان‌ها و شهرستان‌ها شعبه‌های شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران تحت ریاست عالی‌ه والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی تشکیل می‌گردد. (ساکما ۲۷۰۱/۳۵۰: ۱۳) اما با تأسیس شورای عالی زنان ایران، فعالیت شورای همکاری جمعیت‌های بانوان ایران عملاً متوقف شد. در واقع با تأسیس شورای عالی زنان فعالیت زنان تنها به حرکت در چارچوب‌های رسمی و دولتی محدود نشد، بلکه حضور و نفوذ خاندان سلطنتی نیز الزامی شد. (احمدی خراسانی، اردلان ۱۳۸۲: ۴۶۹) گویا تأسیس سازمان همکاری زنان و شورای عالی بانوان هنوز نتوانسته بود از رقابت بین جمعیت‌های زنان کم کند و آن‌ها را به همکاری با یکدیگر وادارد. چراکه این امر در سخنان پروین مؤید ثابتی از اعضای سازمان زنان مشهد و نیز عضو شورای سازمان زنان به‌خوبی انعکاس یافته است. وی در مصاحبه‌ای به سخنرانی خود در حضور اشرف پهلوی به پراکندگی فعالیت‌های سازمان‌های مختلف و عدم کارایی آن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: "به عرض‌شان

رساندم که خیلی خوشحالم که شما ما را از بی‌سروسامانی دارید نجات می‌دهید. برای اینکه همه خانم‌های مشهدی علاقه‌مند به فعالیت‌های اجتماعی هستند. ولی متأسفانه به‌طور پراکنده در سازمان‌های مختلف کار می‌کنند و نتیجه مطلوب به دست نمی‌آورند." (مؤید ثابتی، ۱۹۸۸: ۱۰)

به نظر می‌رسد کثرت این انجمن‌ها و کثرت نظرات و خواسته‌های زنان موجب شد تا هم زنان دریابند که اولاً به شکل متفرق نمی‌توانند به اهداف خود دست یابند و دوماً در جامعه مردسالار آن دوره بدون حمایت دولت امکان موفقیت‌چندانی نخواهند داشت و هم حکومت دریافت که کنترل این همه جمعیت که گهگاه نغمه‌های مخالفت با حکومت سر می‌دادند کار دشواری است. بنابراین تصمیم بر این شد که جمعیت‌های زنان تحت یک مدیریت منسجم و واحد در یکدیگر ادغام شوند. در واقع می‌توان گفت دهه ۱۳۳۰ش دوره متمرکز سازی و همگرایی در میان انجمن‌ها و سازمان‌های مختلف زنان بود. در حالی که رضاشاه زنان فعال را به همکاری با دولت وادار کرده بود، پسرش آن‌ها را تشویق به تمرکز و همگرایی سازمان‌دهی شده کرد که از طریق آن همه زنان فعال تحت یک سازمان مرکزی قرار می‌گرفتند. هرچند دیگر سازمان‌های زنان غیرقانونی اعلام نشدند، اما آن‌ها برای کسب قانونی بودن مجبور به پذیرش و پیوستن به شورای عالی جمعیت زنان ایران بودند. فقط از طریق چنین موجودیتی بود که گام‌هایی برای حقوق زنان می‌توانست به‌وسیله سازمان‌های دولتی هدایت شود. (سانساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

عدم کارایی شورای عالی زنان و افزایش انتقادات

در ساختار تشکیلاتی شورای عالی زنان اهمیت زیادی به نقش جمعیت‌ها داده نشده بود. به‌رغم آنکه برخی از اعضای شورای عالی زنان در جمعیت‌های دیگر فعال بودند، اما جمعیت‌های زنان عامل مهمی در تشکیل شورای عالی زنان نبودند. در واقع ۵۰ نفر عضو مؤسس کارها را بین خود تقسیم کرده و بدون شرکت جمعیت‌ها و یا اعضای انفرادی دیگر شورای عالی را هدایت می‌کردند. (احمدی خراسانی، اردلان، ۱۳۸۲: ۴۸۰) باگذشت یک سال از تشکیل شورای عالی زنان، جمعیت‌ها هنوز موفقیت‌چندانی در دستیابی به اهداف خود کسب نکرده بودند که این مسئله موجب طرح انتقاداتی به این شورا شد که در گفتگو با مجله اطلاعات بانوان تنی چند از روسای جمعیت‌های مختلف نفاق و دودستگی و عدم اتحاد میان بانوان و نیز مخالفت آقایان را

از جمله موانع اصلی نیل به اهداف جمعیت‌ها بیان می‌کنند. (اطلاعات بانوان، ۲۵۰: ۳) در ۲۸ آذر ۱۳۳۹ ش اولین تغییر در اساسنامه شورا ایجاد شد و شورای عالی زنان به شورای عالی جمعیت‌های زنان تغییر نام داد. به نظر می‌رسد این امر تا حدودی نتیجه مستقیم تقاضای جمعیت‌ها بود که در جلسه ۱۳ تیر ۱۳۳۸ ه.ش از سوی اشرف نصر مطرح شده بود. اشرف پهلوی اولین کمیته را در ۱۳ بهمن ۱۳۴۱ ش در شهر اصفهان افتتاح کرد. تا پایان اردیبهشت ۱۳۴۵ ش تعداد هفتاد و هشت کمیته در مراکز استان‌ها و شهرستان‌ها و فرمانداری‌های کل تأسیس شده بود که در مجموع تعداد اعضای کمیته به ۲۹۳۵ نفر رسیده بود و به طور متوسط هر کمیته‌ای حدود ۴۴ نفر عضو داشت که این تعداد به نسبت فعالیت این شورا رقم چشمگیری نبود. حتی آمار اعضای فعال‌ترین کمیته‌های شورای عالی جمعیت‌های زنان، از جمله اهواز و مشهد بسیار پایین بود. در گزارش هیئت مأمور بر مطالعه شورای عالی جمعیت‌های زنان درباره دلایل عدم استقبال زنان، بر دو عامل تأکید شده بود. نداشتن آمار دقیق جمعیت زنان در هر استان و شهرستان و نیز نحوه تفکر مردان نسبت به فعالیت زنان. در این گزارش بی‌علاقگی زنان به شرکت در امور اجتماعی، بی‌اطلاعی از کم و کیف فعالیت‌های کمیته‌های شورای عالی و نحوه پذیرش اعضا در این کمیته‌ها، متصور نبودن فرصتی برای رشد و ارتقا دیگر زنان به دلیل اشغال کلیه سمت‌های رئیسه چه در شورای عالی و چه در دستگاه‌های اجتماعی توسط عده‌ای معین و نیز تبلیغات سو از سوی انجمن‌های مختلف خیریه علیه شورای عالی و پیوستن زنان به آن از دیگر دلایل کم‌جمعیتی کمیته‌های شهرستان‌ها ذکر شده است. (احمدی خراسانی، اردلان، ۱۳۸۲: ۴۸۰) از طرفی دیگر هدف از تشکیل شورای عالی هم آهنگ کردن فعالیت‌های بانوان بیان شده بود. اما با ایجاد این شورا بسیاری از جمعیت‌های زنان به صورت مستقل نیز مشغول فعالیت بودند که این امر خود موجب چنددستگی فعالیت‌ها و در نتیجه بی‌ثمر ساختن بسیاری از اقدامات می‌شد که خود به گسترش نارضایتی‌ها از عملکرد شورای عالی بانوان دامن می‌زد. به طوری که مجله زن روز در انتقاد از عملکرد شورای عالی می‌نویسد: "شورای عالی زنان در شکل و هیئت موجود سازمانی نیست که بتواند پناهگاه زن محروم ایرانی باشد و بنیان‌تر مترقی شاهنشاه را در مورد آزادی و تساوی حقوق زن و مرد تقویت کند و طرح‌هایی برای رفاه اجتماعی زن ارائه دهد... جمعی از

عناصر و اعضای تشکیل‌دهنده شورای عالی، خانم‌های مشخصی هستند که سال‌ها بالا‌بالا نشسته‌اند و به علت قدمشان در راس مناصب و مشاغل، کم‌کم حکم متولی‌باشی پیدا کرده‌اند و دختران و زنان جوان و روشنفکر را به حریم شورا راه نمی‌دهند که مبادا دایره نفوذشان محدود شود." (زن روز، ۷۸: ۲)

سخنان رئیس یکی از جمعیت‌های بانوان که بعد از اعلام خبر انحلال شورای عالی بانوان به چاپ رسیده بود، به‌خوبی نشان‌دهنده ناکارآمدی شورای عالی بود: "کثرت اعضای بی‌ثمر و غرق شدن در تشریفات و تظاهرات، وجود سادتها و کارشکنی‌ها و مبارزات فردی، شورای عالی زنان را از هدف اصلی خود دور کرد، کما اینکه در سال‌های اخیر کار شورا منحصر شده بود به درست کردن دسته‌گل برای روزهای تاریخی، ایراد نطق‌های غرای توخالی، دادن میهمانی‌های پرسروصدا و تبلیغ و تظاهر برای کسب مناصب و حال آنکه این‌ها فرع کار است و زن مظلوم ایرانی محتاج اصلاح قوانین مدنی است. محتاج این است که شوهرش نتواند او را غیابا طلاق بدهد و سرش هوو بیاورد. محتاج این است که باسواد شود، بیمه شود و موردحمایت قرار بگیرد." (همان، ۷۹: ۴) به دنبال این اتفاقات و انتقادات اشرف پهلوی یک هیئت شش‌نفری را به‌طور محرمانه مأمور مطالعه وضع تشکیلات شورای عالی زنان و بررسی نقاط ضعف آن می‌کند که گزارش این هیئت در سیصد صفحه تنظیم می‌گردد. همین گزارش بنیان لرزان شورای عالی را در هم کوفت و بی‌اثری و ضعف آن را آشکار ساخت و در نتیجه مقدمات تأسیس سازمان مجهز و بزرگ‌تر سازمان زنان ایران را فراهم آورد. سازمانی که هدف از تأسیس آن ترفیع مقام زن و گسترش فعالیت‌های زنان بیان می‌شد. (ساکما ۲۹۷/۳۴۸۴۹: ۲) پس از اعلام انحلال شورای عالی بانوان، مجله زن روز که از مدت‌ها قبل لبه تیز انتقادات خود را به سمت این شورا نشانه گرفته بود، این خبر را مهم‌ترین خبر هفته می‌خواند و آن را بعد از اصلاح قانون انتخابات و به پارلمان رفتن زنان برای جامعه زنان حائز اهمیت و تأسیس سازمان زنان را پیروزی جناح روشنفکر جامعه نسوان بر جناح متنفذ ولی کم‌اثر می‌داند و با بیان اینکه جانشین شورای ناموفق مزبور، سازمان وسیع‌تر، مجهزتر، غیرانحصاری‌تر و حزبی‌تری است که باید نیازمندی جامعه زن را به‌طور واقعی برآورد، می‌نویسد "شورای عالی زنان، یعنی تنها سازمان متشکل اجتماعی و سیاسی

در ایران، پس از هشت سال موجودیت کم اثر و کم‌تحرک خود به علت نقص‌های بسیار و انتقادات شدید روشنفکران و جناح لیبرال جامعه زن، در این هفته در آستانه انحلال قرار گرفت و بیانات مهم والا حضرت اشرف پهلوی که روز شنبه گذشته از رادیو ایران پخش شد در حقیقت حاوی خبر ضمنی انحلال شورای عالی زنان تلقی شده است. " (زن روز، ۲: ۷۸)

ناکارآمدی انجمن‌های مستقل در نظام استبدادی و مردسالار

در طول سال‌های مختلف، گروه‌های زنان پیوسته می‌کوشیدند فعالیت‌های پراکنده خود را هماهنگ سازند تا برای کسب حقوق مساوی با مردان پشتوانه نیرومندتری داشته باشند. اما این تلاش‌ها به سبب مخالفت گروه‌ها و لایه‌های گوناگون اجتماعی به نتیجه نمی‌رسید. (افخمی، ۱۳۷۶: ۳۶) چراکه فرهنگ مردسالارانه‌ی جامعه سنتی ایران، دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت سیاسی برای آنان باقی نمی‌گذاشت. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۲۸۹) در سال ۱۳۳۶ش شورای همکاری جمعیت‌های بانوان طی ملاقاتی رسمی با شاه لیست خواسته‌های یازده ماده‌ای خود را ارائه کردند که شامل اعطای حق رأی به زنان در انتخابات مجلس شورا و سنا می‌شد. با این دیدار گویا مسئله حق رأی زنان به دربار کشیده شد و بعدازآن بود که شورای عالی زنان پی‌ریزی شد و ریاست آن را اشرف پهلوی بر عهده گرفت. با ورود اشرف به عرصه مسائل زنان از یک سو و چاپ مجلات دولتی مانند اطلاعات بانوان از دیگر سو به نظر می‌رسید دربار بعد از فروکش کردن جنبش ملی قصد دارد به تدریج مسائل زنان را تحت نظارت خود درآورد و به آن سمت و سو دهد. (احمدی خراسانی، اردلان، ۱۳۸۲: ۴۰۱) در ۱۲ اسفند ۱۳۴۱ش دولت فرمانی مبنی بر به رسمیت شناختن حق رأی زنان صادر کرد و اعلام کرد ماده ۱۳ قانون انتخابات که مانع رأی زنان بود لغو شده و واژه مرد از ماده‌های ۶ و ۹ قانون انتخابات به منظور همسویی با روح مشروطه حذف خواهد شد. اعطای "حق تساوی زن و مرد" از سوی شاه گرچه او را در رابطه با حقوق زنان مصلح جلوه می‌داد و بارها و بارها در وصف این اعطای بزرگ سخن رفته بود اما پایان کار برای زنان نبود. زنان همچنان از بسیاری از حقوق اولیه مدنی و سیاسی و اجتماعی محروم بودند و با داشتن نمایندگانی در مجلسین چشم‌انداز روشنی از بهبود وضعیت خود نداشتند. در حوزه مدنی با تبعیضات قانونی روبه‌رو بودند و در حوزه سیاسی به‌رغم برخورداری از حقوق

سیاسی برابر با مردان جز در سمت نمایندگی مجلسین آن‌هم در اقلیت نقشی نداشتند و از دید اپوزیسیون نیز بیشتر در نقش ویتیرین تبلیغاتی حکومت و اعطای وجهه بین‌المللی به شاه جلوه می‌کردند و مجموعه این مسائل باعث شده بود که حتی زنان نماینده در همان نخستین فعالیت‌هایشان با انتقادهای فراوان روبه‌رو شوند. (احمدی خراسانی، اردلان، ۱۳۸۲: ۲۱۰) مجله زن روز که در سال ۱۳۴۴ش منتشر شد و بعدها جزو پرتیراژترین نشریات زنان قرار گرفت، در شماره‌های متعدد خود به بررسی کارنامه و عملکرد زنان نماینده پرداخت. این مجله در شماره بیستم خود با تیتیر "در این بیست‌ماهه برای زن ایرانی چه کرده‌اید" به چاپ منظره و گفتگوی بانوان با سه تن از نمایندگان مجلس پرداخت و در انتهای گزارش مدعی شد که "گفتگو و منظره سه زن نماینده مجلس بیشتر حالت دفاعی به خود گرفته بود و با گفتگوی از کلیات و دعوت زنان ایران به صبر و حوصله خاتمه پذیرفت" (زن روز، ۲۰: ۷۶) در ادامه اعتراضات به عملکرد زنان نماینده، همین مجله در تیر ۱۳۴۵ش مقالاتی در باره عدم کفایت فعالیت پارلمانی و کلا و سناتورهای زن منتشر کرد و در مطلبی با عنوان "چرا سناتورها و وکلای زن مرد شده‌اند"، نوشت: "سکوت خستگی‌آور نمایندگان زن در مجلس شورا و سنا، زنان ایران را به خشم و حیرت واداشته است." و در ادامه از قول یکی از خوانندگان خود ادامه می‌دهد که: "خانم‌های وکلا و سناتور ما سی‌وسه ماه پیش به مجلس رفتند و حالا دیگر به سلامتی مرد شده‌اند و در آخر دوره بالکل یک‌تکه مرد بیرون می‌آیند، مگر نه این است که با صدای کلفت "احسنت و صحیح است" می‌گویند و با اداهای مردانه سعی کرده‌اند در فرم پارلمان مردانه ایران مستحیل شوند؟ انگار که از زن بودن خود عار و ننگ داشته‌اند و وکالت فرستی به آن‌ها داد که روحا "آقا" بشوند." (زن روز، ۶۹: ۳)

پس از اعطای حق رأی به زنان در سال ۱۳۴۲ش. و همچنین پیدایش ایدئولوژی تمدن بزرگ، در کارکرد و نیز ساختار سازمان‌های زنان دگرگونی‌های ژرفی صورت پذیرفت. ایدئولوژی تمدن بزرگ یک بعد جنسیتی نیز داشت. خانواده‌ی سلطنتی به صورت الگوی آرمانی خانواده در ایران مطرح گردید. شاه به‌عنوان مرد آرمانی ایرانی، نیرومند، مردانه، تک‌ذهنی، اخلاقی، حمایت‌گر و رئیس مسلم خانواده و ملتش بود. (paidar, 1994: 148) وی به مشارکت زنان در جامعه

اعتقاد داشت، ولیکن زنانی را که می‌کوشیدند از مردان تقلید کنند نمی‌توانست تحمل کند. وی تحت تأثیر هیچ زنی در طی زندگی‌اش نبود. فالاجی در برداشت خود از مصاحبه با شاه می‌گوید. در نظر شاه، زنان دستیاران ظریفی هستند که نمی‌توانند مثل مردها فکر کنند." (فالاجی، ۱۳۵۷: ۲) به عقیده کدی شاه با وجود اینکه هیچ احترام خاصی برای زن‌ها قائل نبود بعضاً تحت فشار سازمان زنان همسانی که به وجود آورده بود، فکر می‌کرد که تشویق زنان به اشتغال در نیروی کار مملکت می‌تواند در رشد اقتصادی ایران مؤثر باشد. (کدی، ۱۳۷۵: ۳۵۴) ملک تاج محی دبیر سازمان زنان اصفهان از مقاومت در برابر فعالیت زن‌ها در دستگاه حکومت سخن می‌گوید و بر این نکته تأکید می‌کند که اگر فرصتی به زنان داده می‌شد برای حزب و دستگاه بود نه برای جنس زن. (محی، ۱۹۸۲، ۴۳) مهناز افخمی آخرین دبیر کل سازمان زنان ایران در سخنان خود به مقاومت علیه فعالیت‌های زنان حتی بعد از تأسیس سازمان زنان اشاره می‌کند و چنین می‌نویسد: "هر جا فعالیت سازمان به گسترش حقوق فردی زنان در محدوده خانوادگی مربوط بود و ارتباطی مستقیم با نقش آنان در روند توسعه پیدا نمی‌کرد، بخت شکست بیشتر می‌شد. زیرا برای تصمیم‌گیران دولتی دستیابی زنان به حقوق خود اولویت نداشت." (افخمی، ۱۳۷۶: ۴۲) و اشرف پهلوی نیز در خاطرات خود هنگام تلاش برای تغییر قوانین کار زنان از اعتراضات مردان به اصطلاح روشنفکر سخن می‌گوید و می‌نویسد "دریافتن مردی که نسبتاً روشنفکر است چنین اعتراضاتی را مطرح می‌کند، با آقایانی که دید محدودتری دارند، بی‌شک مسائل بسیار مشکلی خواهیم داشت." (طلوعی، ۱۳۷۶: ۲۷۹)

زنان که سال‌ها به دنبال کسب حق رأی و ورود به عرصه سیاست و مجلس بودند، با ورود نمایندگان زن به پارلمان و کسب حق رأی سرخورده‌تر از پیش شدند و دریافتند که کسب حقوق بانوان به‌آسانی توسط چند نماینده زن به دست نخواهد آمد و بیش‌ازپیش این مسئله بر آنان روشن شد که جامعه زنان به چیزی بیش از حق رأی و نمایندگان زن نیاز دارد. در شرایطی که بیش از نیمی از جمعیت زنان از نعمت سواد بی‌بهره بودند و از کوچک‌ترین حقوق خود بی‌خبر بودند ورود زنان به عرصه سیاست چیزی جز نمایشی در راستای انقلاب سفید و سیاست مدرن کردن کشور از سوی حکومت برداشت نمی‌شد. همچنین در شرایط سیاسی خاص کشور که

عملکرد احزاب سیاسی مستقل با مشکل مواجه شده بود و دولت خود احزاب خویش را به میدان فرستاده بود و سعی در یکی نمودن کلیه احزاب داشت، فعالیت جمعیت‌های مستقل بانوان در تضاد شدید با این سیاست قرار داشت و دور از انتظار نمی‌نمود که حکومت فکری هم به حال تجمیع کلیه جمعیت‌های زنان بردارد. چراکه کنترل یک سازمان به رهبری شخصی خودی بسیار راحت‌تر از کنترل جمعیت‌های متفرقه بانوان به نظر می‌آمد. هرچند در بحث تشکیل شورای عالی جمعیت‌های زنان بر استقلال جمعیت‌ها و توجه به نقش تعیین‌کننده آن‌ها تأکید شده بود، اما در باطن این استقلال چیزی نبود که هدف از تشکیل شورای عالی بانوان را توجیه کند. با فعالیت مستقل جمعیت‌ها و گسترش انتقادات از عملکرد شورای عالی زنان، دیگر وقت آن رسیده بود تا به جمعیت‌ها قبولانده شود باید تحت نظر سازمانی واحد با برنامه‌ریزی‌های هماهنگ و کنترل‌شده حرکت کرد.

انگیزه‌ها:

شاید بتوان اسناد و مدارک و آراء و نظراتی که در حیطه انگیزه‌های مؤثر در شکل‌گیری سازمان زنان ایران قرار می‌گیرد را در دودسته جای داد. یک دسته از این یافته‌ها بر نهادسازی دولت‌های دیکتاتور تأکید می‌کنند و ساخت نهاد جدید توسط حکومت‌ها را راهی برای کنترل هر چه بیشتر سازمان‌ها و جمعیت‌های مستقل و جلوگیری از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت می‌دانند. مهرانگیز دولت‌شاهی که رئیس جمعیت راه نو و از اعضای شورای عالی و سپس سازمان زنان بوده در سخنان خود به خوبی به یکی از اهداف تأسیس شورای عالی بانوان و به تبع آن سازمان زنان به ریاست اشرف پهلوی اشاره می‌کند. دولت‌شاهی از نگرانی حکومت در خصوص پراکندگی خواسته‌های جمعیت‌های زنان و نیز ترس از گرایش جمعیت‌ها به سمت سازمان‌های چپ و کمونیستی و از تأکید سازمان امنیت برای افزودن قید غیرسیاسی بودن در اساس‌نامه جمعیت راه نو سخن می‌گوید. "تشکیلات به این فکر بوده که والا حضرت را بگذارند در رأس سازمان‌های زنان از یک طرف کمک بدهند و از یک طرف تحت کنترل خودشان باشد. تحت کنترل خودشان که حساب‌ها از دست در نرود. این‌ها همیشه قدری نگرانی داشتند که ما زنان در هدف‌های مختلف پرت‌وپلا نشویم." (مسکوب، ۱۳۸۹: ۱۰۷) قید غیرسیاسی بودن همان قیدی است که حتی

سازمان زنان ایران نیز در بدو تأسیس در اساسنامه خود به آن اشاره می‌کند. افسانه نجم‌آبادی نیز با اعتقاد به اینکه تأسیس سازمان زنان ایران موجب شد به هیچ سازمان مستقل دیگری اجازه موجودیت داده نشود و اهداف و فعالیت‌های زنان تابع دستورالعمل‌های صادره از بالا قرار گیرد، چنین می‌نویسد: "یک سازمان زنان دولتی تشکیل گردید تا راه آزادسازی زنان را هموار سازد. این تحول به دوره‌ای از فعالیت‌های مستقل زنان پایان بخشید." (Najmabadi, 1991: 62) بهترین توصیف در خصوص فلسفه تشکیل این قبیل سازمان‌ها در دوره پهلوی را فرد هالیدی بیان می‌کند و می‌نویسد: «دولت ایران، خود را به‌عنوان قهرمان حقوق زنان جلوه داده است، ولی مانند اصلاحات ارضی و اتحادیه‌های کارگری فرمایشی در این مورد نیز هدف آن بوده است که تغییراتی در جامعه ایران، برای تسهیل کار دولت به وجود آورند و از ظهور جنبش‌های مستقل از دولت که می‌توانند درخواست‌های حاد و جدی داشته باشند، جلوگیری کنند.» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۲۶) و حافظیان نیز اهداف از تأسیس این سازمان را "ایجاد یک سازمان دست‌پرورده دولت برای گنجاندن زنان در روند نو سازی به‌عنوان سیاست رسمی و در عمل، جهت کانالیزه کردن مشارکت زنان در جامعه و آفریدن شهروندانی وفادار به سلطنت از آن‌ها» می‌داند. (حافظیان، ۱۳۸۷: ۴۱)

دسته دیگر از یافته‌ها با این فرض که با شکل‌گیری نهادهای اداری و بروکراتیک در اواخر دوره قاجار، مراحل مقدماتی توسعه به صورت نامحسوس شروع شده بود و در دوران پهلوی اول و دوم ادامه‌دار شده بود، الگوی توسعه پیشنهادی آمریکا برای کشورهای جهان سوم از جمله ایران در قالب نظریه والت ویتمن روستو را مطرح می‌کنند و معتقدند این نظریه تا پایان حکومت محمدرضا پهلوی با اقتصاد و سیاست‌های توسعه ایران مطابقت داشت. (هزاوه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۹۳) در این نظریه تأکید می‌شد تحولات اقتصادی به تحول در ساختارهای اجتماعی و به تبع آن تحول در ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی در کشورهای در حال توسعه منجر خواهد شد که از این‌رو ملاک عمل در بسیاری از کشورها از جمله ایران قرار گرفت. (مایر و سیرز، ۱۳۶۸: ۳۳۳) آنچه که به‌عنوان اصلاحات ارضی در دهه چهل شمسی در ایران رخ داد برگرفته از الگویی بود که از سوی مشاور کندی در امور امنیت ملی باهدف جلوگیری از در غلطیدن کشورهای همسوی غرب در

اردوگاه شرق تهیه شده بود. در این الگو روستو مراحل پنج‌گانه‌ای را برای توسعه کشورهای توسعه‌نیافته توصیه می‌کرد که در صورت اجرا، آن‌ها را به ارزش‌های غربی نزدیک و در نتیجه از ایدئولوژی شرقی مارکسیستی دور می‌کرد. این الگو در ایران توسط محمدرضا شاه به اجرا گذاشته شد. (خرم‌شاد و موسی نژاد، ۱۳۹۶: ۱۴۸) از این زمان به بعد است که زنان و فعالیت‌های آنان نیز به‌عنوان بخشی از سیاست توسعه مدنظر محمدرضا شاه برای حکومت قابل توجه گردید و نگاه حکومت را به سمت اقدامات جمعیت‌های زنان معطوف گردانید. اشرف پهلوی این نو سازی را در جهت آزاد ساختن زنان بعد از سیزده قرن طی سه دهه می‌داند. (طلوعی، ۱۳۷۶: ۳۳۶)

الیز سانا ساریان در این خصوص می‌نویسد: «متمرکز سازی انجمن‌های زنان ابتدا از طریق ایجاد شورای همکاری جمعیت‌های بانوان و بعد از طریق شورای عالی جمعیت زنان ایران، روشی بود برای بسیج گروه‌های زنان به منظور عمل مشترک. اما باید دید چه گروه‌هایی از زنان در این پروژه بزرگ درگیر شده بودند: گروه‌های زنانی که فاقد پویایی و استقلال بودند. سازمان‌های جدید زنان صرفاً ویتترین سیاست‌های دولت بودند. بدین ترتیب کلیه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان تحت کنترل کامل دولت قرار گرفت. زمانی که این همگرایی و کنترل در فعالیت‌های زنان به میزان قابل قبولی رسید، مسئله حق رأی زنان از طرف شاه طرح گردید» (سانساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۸) شورای عالی زنان در سال ۱۳۳۸ش یعنی سه سال قبل از اعلام رسمی اجرای طرح‌های انقلاب سفید آغاز به کار کرد. اما انتقاداتی که به شورا می‌شد نشان می‌داد شورا از حمایت چندانی برخوردار نیست و برنامه‌های زنان از اهمیت چندانی برای حکومت برخوردار نیست. اما با شروع طرح‌های انقلاب سفید و تأثیر گرفتن محمد رضاشاه از مدرنیته جهانی، دیگر نمی‌شد زنان را در حکم نیمی از اعضای جامعه نادیده گرفت و لزوم توجه به برنامه‌های زنان را ایجاب می‌کرد که در همین راستا در اواخر حیات شورای عالی زنان، اشرف پهلوی اعلام کرد که شورای عالی، پاسخگوی منویات انقلاب شاه و مردم نیست و لزوم یک سازمان‌دهی جدید احساس می‌شود. در سال ۱۳۴۴ش اشرف پهلوی در سخنرانی خود در تالار فرهنگ این چنین به صورت قاطع بر نقش خود در رأس هرم قدرت سازمانی تأکید می‌کند: "بی‌پرده و با کمال صراحت اعلام می‌دارم از این پس جمعیت‌ها باید موجودیت خود را با فعالیت و

کوشش در بسیج هرچه بیشتر نیروهای بانوان کشور نشان دهند و ثابت کنند که شایستگی شرکت در تحقق بخشیدن به آرمان‌های ملی را دارند. در آینده از هیچ رکودی در این زمینه چشم‌پوشی نخواهد شد. البته آن دسته از جمعیت‌های عضو که واقعاً مجاهدت و کوشش نمایند مورد پشتیبانی کامل و تأیید شورای عالی قرار خواهند گرفت و آن گروه که در خود امکان پاسخ گفتن به این سؤال را نمی‌بینند، باید راه خود را هرچه زودتر انتخاب کنند تا در چارچوب شورای عالی تحرک و روح زندگی دمیده شود و بتواند نهضت زنان را به‌سوی هدف رهبری کند و رهنمون و الهام‌دهنده جمعیت‌های عضو باشد." (زن روز، ۴۷: ۴) هرچند این سخنان در واقع هشدار به نحوه عملکرد جمعیت‌ها بود ولی به‌صورت ضمنی بر تغییرات بنیادین در ساختار تشکیلاتی شورا اشاره داشت و به‌طور ملموس از نیاز به سازمانی می‌گفت که بتواند "جوابگوی مسئولیت‌هایی باشد که انقلاب ششم بهمن بر عهده زنان ایران واگذار کرده است." (همان) در هجدهم دی‌ماه ۱۳۴۵ ه.ش با شرکت هیئت مؤسس، روسا و نمایندگان جمعیت‌ها و هیئت عامله شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران، پس از نطق اشرف پهلوی در خصوص ایجاد سازمان جدید زنان ایران به‌منظور توسعه و گسترش فعالیت‌های هرچه بیشتر زنان کشور در راه پیشرفت اجتماعی همگام با تحولات اجتماعی که به ابتکار محمدرضا شاه صورت گرفته بود، مقرر و تصویب شد سازمان زنان ایران جایگزین شورای عالی جمعیت‌های زنان ایران بشود. (ساکما، ۳۴: ۱۱۱۹۴۲/۲۹۳)

در نخستین مجمع عمومی سازمان زنان ایران که با حضور شش هزار زن برگزار شد، اشرف پهلوی ضمن نطق افتتاحیه این مجلس گفت: "با تأسیس سازمان زنان ایران، چارچوب لازم برای متمرکز ساختن کلیه فعالیت‌های مربوط به نهضت زنان ایران ایجاد شده است." و نیز در ادامه تصریح نمود که منظور از تشکیل سازمان زنان صف‌آرایی در مقابل مردان نیست، بلکه زنان و مردان باید با همکاری هم در پیشبرد مقاصد ملی گام بردارند. و هدف اساسی سازمان جدید را منطبق ساختن مساعی اجتماعی زنان با احتیاجات کشور و به تحرک کشاندن نیمی از جمعیت ایران یعنی زنان و تجهیز و بسیج نمودن نیروهای زنان در جهت به ثمر رساندن انقلاب اجتماعی ایران معرفی می‌کند. (مرد مبارز، ۱۲۸۲: ۲ و ۶) "آرمان ملی، مقاصد ملی، انطباق مساعی اجتماعی

زنان با احتیاجات کشور، لزوم به صحنه کشاندن زنان جهت به ثمر رساندن انقلاب اجتماعی از جمله واژگانی است که در سخنان اشرف پهلوی به‌طور ضمنی اشاره به اهمیت پیدا کردن برنامه‌های زنان در چارچوب برنامه‌های تو سعه کشور دارد. در ابتدای تأسیس سازمان در سند ساواک نیز این‌چنین آمده است: "سازمان زنان ایران برخلاف آنچه تصور می‌شد مورد تأیید افکار عمومی بانوان روشنفکر قرار نگرفته و به‌طوری‌که از افرادی نظیر خانم دکتر پارسای، خانم تربیت و خانم جهانبانی و چند نفر دیگر پرسش به عمل آمد عموماً با نظر بدبینی به فعالیت کارگردانان این سازمان می‌نگرند." (زنان دربار به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۲: ۶۶) در این سند جمله "برخلاف آنچه تصور می‌شد" نشان از این دارد که حکومت با تأسیس سازمان زنان ایران به دنبال همراهی بانوان روشنفکر بوده تا از این طریق افکار عمومی را با خود همراه کرده و در جهت اجرای مقاصد خود در راستای انقلاب سفید به کار گیرد.

مهناز افخمی نیز با بیان اینکه هر اقدامی به نفع زنان در خارج از چارچوب توسعه محکوم به شکست بود، چنین می‌نویسد: "برنامه‌های خاص مبارزه با بی‌سوادی در میان زنان روستایی از این‌رو توفیق یافتند که نه تنها بر مبنای حق برخورداری زنان از آموزش بلکه به‌عنوان وسیله‌ای ضروری برای نو سازی جامعه مطرح شدند. کلاس‌های آموزش حرفه‌ای زنان نیز، گرچه بیشتر بر مبنای حق مشروع آنان برای دسترسی به مشاغل با درآمد بهتر ترتیب داده می‌شد، می‌توانست در نهایت امر، کشور را از استخدام کارگران خارجی در مقیاسی وسیع بی‌نیاز کند و در نتیجه به حل پاره‌ای از مسائل اجتماعی و فرهنگی ناشی از جذب نیروی کار خارجی بینجامد. به همین ترتیب، ایجاد سهمیه‌ای برای تشویق زنان برای ورود به رشته‌های فنی و مهندسی تقریباً بدون هیچ مقاومتی پذیرفته شد. در مقابل، تلاش سازمان برای اعطای حق دریافت گذرنامه به زن بدون اجازه شوهر با مقاومت‌های شدید روبرو شد و به استعفای مهرانگیز منوچهریان - که از چهره‌های درخشان مبارزه برای استیفای حقوق زن در ایران بود- از سنا انجامید." (افخمی، ۱۳۷۶: ۴۳)

یک سری نظرات نیز وجود دارند که نمی‌توان آن‌ها را در زیرمجموعه این دو گروه قرار داد. چراکه بیانگر انگیزه‌های مؤثر در تأسیس سازمان زنان نیستند. اما به‌نوعی نظری خلاف جهت نظرات بیان‌شده دو گروه قبل را ارائه می‌دهند. این نظرات حضوری کم‌رنگ‌تر دارند و بر این

موضوع تأکید دارند که علیرغم اینکه سازمان زنان یک سازمان دولتی بود و در راستای سیاست‌های دولت تأسیس شد، اما این سازمان هویت مستقل خود را نیز داشت که از جمله آن می‌توان به سخنان مهناز افخمی آخرین دبیر کل سازمان زنان اشاره کرد. وی علت تأسیس سازمان زنان را دستیابی به یک ساختار سازمانی ماندگارتر برای فعالیت‌های زنان بیان می‌کند. (ملک‌زاده و همکاران، ۲۵: ۱۸۰) پروین پایدار نیز معتقد است که آن‌گونه نبود که سازمان زنان دست‌نشانده و عروسک خیمه‌شب‌بازی شاه باشد. بلکه همانند دیگر سازمان‌های رسمی هویت و فرهنگ خاص خویش را داشت. (paidar, 1994, 150) و نجم‌آبادی از نقش مهم سازمان زنان در پیشبرد سیاست‌های مثبت درباره زنان در چارچوب دستگاه دولت سخن می‌گوید.

(Najmabadi, 1991: 63)

نتایج پژوهش

حضور زنان در انقلاب مشروطه به آنان نشان داد که می‌توانند برای کسب حقوق خود نیز تلاش کنند. با افزایش جمعیت‌های مختلف زنان که بیشتر در حوزه امور خیریه مشغول فعالیت بودند، هرروز بر اختلاف نظر و رقابت بین جمعیت‌ها افزوده می‌شد. عده‌ای از زنان دریافتند که باوجود رقابت‌ها و اختلاف‌ها نمی‌توان برای حقوق زنان کاری از پیش برد. لذا تعدادی از جمعیت‌ها دور یکدیگر جمع شدند و سازمان همکاری زنان را تأسیس نمودند. در این میان جمعیت ۱۷ دی از اشرف پهلوی درخواست نمود ریاست افتخاری این انجمن را بر عهده بگیرد. که این موضوع خود بهانه‌ای شد تا پای اشرف پهلوی به مسائل زنان باز شود و ریاست سازمان همکاری زنان را نیز بر عهده بگیرد. اما تأسیس این سازمان نیز نتوانست از رقابت‌ها و اختلافات درون‌گروهی زنان بکاهد. اندکی بعد این سازمان جای خود را به شورای عالی بانوان داد. اما عملکرد این شورا نیز قابل قبول نبود و موجب طرح انتقادات فراوانی به این شورا شد. ناکارآمدی شورای عالی نیز به زنان فهماند که در نظام مردسالارانه و دیکتاتوری که نه تاب اندک مخالفتی را داشت و نه اعتقاد واقعی به حقوق زنان داشت، هیچ انجمن و نهادی نمی‌توانست کاری از پیش ببرد مگر اینکه زیر لوای حکومت قرار بگیرد. در همین زمان محمدرضا پهلوی به دنبال پیاده کردن ایدئولوژی تمدن بزرگ خود بود که در مسیر توسعه نیاز داشت تا نشان دهد به فکر حقوق زنان نیز هست این

بهترین زمان بود تا حکومت به بهانه حقوق زنان، خود دست به تأسیس سازمانی در حوزه زنان بزند و با کانالیزه کردن کلیه فعالیت‌های مربوط به زنان از رشد انجمن‌های مستقل جلوگیری نماید. به همین منظور ایجاد سازمانی بزرگ‌تر و کارآمدتر از شورای عالی بانوان برای زنان پی‌ریزی شد. این‌گونه بود که در سال ۱۳۴۵ش سازمان زنان ایران از تجمیع کلیه جمعیت‌های فعال در حوزه زنان به وجود آمد و با انحلال شورای عالی بانوان تبدیل به بزرگ‌ترین سازمانی شد که در حوزه زنان فعال بود و تعداد شعبه‌های آن تا پایان حکومت پهلوی به بیش از چهارصد شعبه در کشور رسید.

منابع و مطالعات

- احمدی خراسانی، نوشین، اردلان، پروین (۱۳۸۲)، سناتور، فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران، تهران: توسعه.
- افخمی، مهناز (۱۳۷۶)، انقلاب مسالمت‌آمیز: مروری بر فعالیت‌ها و دستاوردهای سازمان زنان ایران (۱۳۵۷-۱۳۴۳)، ایران نامه ۱۵/۳، ۵۴-۳۵.
- بامداد، بدرالملوک (۱۳۴۷)، زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران: ابن‌سینا.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۷)، سازمان‌های زنان در ایران عصر پهلوی، نشریه مطالعات سیاسی، ۸۷/۲، تهران: ۵۰-۳۴.
- خرمشاد، محمدباقر، موسی نژاد، محمدجواد (۱۳۹۶)، دولت پهلوی، اصلاحات ارضی و نظریه توسعه روستو، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۶/۷۶، تهران: ۱۷۴-۱۴۵.
- دولت‌شاهی، مهرانگیز (۱۹۸۴)، برنامه تاریخ شفاهی، واشنگتن: بنیاد مطالعات ایران.
- رنجبر عمرانی، حمیرا (۱۳۹۳)، سازمان زنان ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر. روزنامه مرد مبارز، شماره ۱۲۸۲.
- زنان دربار به روایت اسناد ساواک، فرخ روی پارسای (۱۳۸۲)، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد تاریخی.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران [ساکما] (Sakma) ۱۳-۲۷۰۱-۳۵۰
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران [ساکما] (Sakma) ۲۹۳-۱۱۱۹۴۲-۳۴
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران [ساکما] (Sakma) ۲-۳۴۸۴۹-۲۹۷
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران [ساکما] (Sakma) ۲۵-۱۷۳۸۸-۲۹۷

- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: اختران.
- شاهرخ یگانگی، فرنگیس (۱۹۸۳)، برنامه تاریخ شفاهی، واشنگتن: بنیاد مطالعات ایران.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۶)، من و برادرم، خاطرات اشرف پهلوی، بی‌جا: نشر علم.
- فتحی، مریم (۱۳۸۳)، کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵)، موانع سیاسی در ایران، تهران: نشر نی.
- فالاچی، اورینا (۱۳۵۷)، مصاحبه با تاریخ سازان، ترجمه پیروز مللی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کار، مهرانگیز (۱۳۷۶)، حقوق سیاسی زنان ایران، تهران: نشر روشنگران و مطالعات زنان.
- کدی. آر، نیکی (۱۳۵۷)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مایر، جرالده ام، سیرز، دادلی (۱۳۶۸)، پیشگامان توسعه، ترجمه علی اصغر هدایتی و علی یاسری، تهران: سمت.
- مجله اطلاعات بانوان، شماره ۹۱، ۱۵ دی ۱۳۳۷.
- مجله اطلاعات بانوان، شماره ۲۵۰، ۲۳ بهمن ۱۳۴۰.
- مجله زن روز، شماره ۲۰، ۱۹ تیر ۱۳۴۴.
- مجله زن روز، شماره ۴۷، ۲۴ دی ۱۳۴۴.
- مجله زن روز، شماره ۶۹، ۴ تیر ۱۳۴۵.
- مجله زن روز، شماره ۷۸، ۵ شهریور ۱۳۴۵.
- مجله زن روز، شماره ۷۹، ۱۲ شهریور ۱۳۴۵.
- محمی، ملک تاج (۱۹۸۲)، برنامه تاریخ شفاهی، واشنگتن: بنیاد مطالعات ایران.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۹)، خاطرات مهرانگیز دولتشاهی، اولین و تنها سفیر زن ایران، تهران: صفحه سفید.
- ملک‌زاده، الهام، ادیسی، طیبیه، حسین پور، فاطمه (۱۳۹۹)، عملکرد سازمان زنان ایران: مطالعه موردی استان بوشهر (۱۳۵۷-۱۳۴۵) فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال یازدهم، شماره ۲۵، صفحات ۱۷۵-۲۰۰.
- مؤید ثابتی، پروین (۱۹۸۸)، برنامه تاریخ شفاهی، واشنگتن: بنیاد مطالعات ایران.
- نظری، منوچهر (۱۳۹۵)، زنان در عرصه قانون‌گذاری ایران (۱۳۹۵-۱۲۸۵)، تهران: انتشارات کویر.

- هالیدی، فرد (۱۳۵۸)، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: نشر امیرکبیر.
- هزاوه‌ای، مرتضی (۱۳۸۵)، تأثیرپذیری سیاست‌های توسعه در ایران از الگوهای مسلط غربی، دو فصلنامه دانش سیاسی، ۲/۴، تهران: ۱۹۹-۱۶۵.

References and bibliography

- Paidar, p(1994), women and the political process in the twentieth century Iran, Cambridge: Cambridge university press.
- Najmabadi, A (1991), "Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Ideology in Contemporary Iran", in D. Kandiyoti (ed), Women, Islam, and State, London: Macmillan Press.
- Ahmadi-Khorasani, Noushin, Ardalán, Parveen (1382), Senator, Mehrangiz Manouchehrian's activities on the background of women's legal struggles in Iran, Tehran: "Tosseh" Publications.
- Afkhami, Mahnaz (1376), Peaceful Revolution: A Review of the Activities and Achievements of the Iranian Women's Organization (1357-1343), Iran Nameh 3/15, 35-54.
- Bammad, Badr al-Maluk (1347), Iranian women from the constitutional revolution to the white revolution, Tehran: Ibn Sina.
- Hafezian, Mohammad Hossein (2007), Women's Organizations in Pahlavi Era Iran, Political Studies Journal, 2/87, Tehran: 34-50.
- Khorramshad, Mohammad Baqer, Musa Nejad, Mohammad Javad (2016), Pahlavi government, land reforms and rural development theory, Social Sciences Quarterly, 26/76, Tehran: 145-174.
- Dolatshahi, Mehrangiz (1984), Oral History Program, Washington: Iran Studies Foundation.
- Ranjbar Omrani, Hamira (2013), Iran Women's Organization, Tehran: Institute of Contemporary History Studies.
- Mard Mubarez newspaper, number 1282.
- Court women according to Savak documents, Farrokh Roy Parsai (2012), Tehran: Publications of Historical Documents Research Center. Sakma 13-2701-350

- The National Library and Archives of Iran[SAKMA] retrieval number 293-111942 document number 34
- The National Library and Archives of Iran[SAKMA] retrieval number ۲۹۷-۳۴۸۴۹ document number ۲
- The National Library and Archives of Iran[SAKMA] retrieval number ۲۵-۱۷۳۸۸ document number ۲۹۷.
- Sanasarian, Eliz (2004), Women's Rights Movement in Iran, translated by Noushin Ahmadi Khorasani, Tehran: Akhtran.
- Shahrokh Yegangi, Ferengis (1983), Oral History Program, Washington: Iran Studies Foundation.
- Toloui, Mahmoud (1376), Me and my brother, memories of Ashraf Pahlavi, Bija: Elm Publications.
- Fathi, Maryam (1383), Women's Center with an Approach to the Historical Roots of Women's Movements in Iran, Tehran: Institute of Contemporary History of Iran.
- Bashirieh, Hossein (1385), Political Obstacles in Iran, Tehran: Ney Publishing.
- Fallachi, Oriana (1357), Interview with History Makers, translated by Pirouz Melli, Tehran: Amirkabir Publications.
- Kar, Mehrangiz (1376), Iran's Women's Political Rights, Tehran: Roshangan Publications and Women's Studies.
- Nikki R. Keddie (1357), The Roots of the Iranian Revolution, translated by Abdur Rahim Tashit, Tehran: Islamic Culture Publications.
- Mayer, Gerald, M., Sears, Dudley (1368), Pioneers of Development, translated by Ali Asghar Hedayati and Ali Yasri, Tehran: Samt Publications.
- Women's Information Magazine, No. 91, January 15, 1337.
- Women's Information Magazine, No. 250, February 23, 1340.
- Zan Rooz Magazine, No. 20, July 19, 1344.
- Zan Rooz Magazine, No. 47, 24 January 1344.
- Zan Rooz Magazine, No. 69, July 4, 1345.
- Zan Rooz Magazine, No. 78, 5 September 1345.
- Zan Rooz Magazine, No. 79, 12 September 1345.
- Mohi, Malek Taj (1982), Oral History Program, Washington: Iran Studies Foundation Press.

- Moskob, Shahrokh (1389), Memorable memoirs of Dolatshahi, Iran's first and only female ambassador, Tehran: Page Sefid Publications.
- Malekzadeh, Elham, Idrisi, Taybeh, Hosseinpour, Fatemeh (2019), Performance of Iranian Women's Organization: A Case Study of Bushehr Province (1345-1357), Scientific Quarterly of History of Iran After Islam, Year 11, Number 25, Pages 175-200.
- Moayed Tabeti, Parveen (1988), Oral History Program, Washington: Iran Studies Foundation Press.
- Nazari, Manouchehr (2015), Women in Iran's Legislation (2015-2016), Tehran: Kavir Publications.
- Holliday, Fard (1358), Dictatorship and Development of Capitalism in Iran, translated by Fazullah Nikayin, Tehran: Amirkabir Publishing.
- Hezavehai, Morteza (2016), the impact of development policies in Iran on the dominant western models, Political Science Quarterly, 4/2, Tehran: 165-199.
- Paidar, p (1994), women and the political process in twentieth century Iran, Cambridge: Cambridge university press.
- Najmabadi, A (1991), "Hazards of Modernity and Morality: Women, State and Ideology in Contemporary Iran", in D. Kandiyoti (ed), Women, Islam, and State, London: Macmillan Press.